



دیدگاه‌های مختلف تفسیری در بارهٔ حیات برزخی

(صفحه ۱۶۵-۱۷۷)

دکتر عباسعلی صالحی^۱
دکتر علی فقیه حبیبی^۲

دریافت: ۱۳۹۳/۹/۳۰

پذیرش: ۱۳۹۴/۱۲/۲۵

چکیده

یکی از مسائل مهم میان علما اسلامی، موضوع حیات برزخی است که دارای نقش کلیدی در موضوعات مهم و اساسی دیگر مانند شفاعت، توسل، استغاثه و... است به طوری که اگر قائل به ثبوت حیات برزخی باشیم، این مسائل اساسی و مهم قابل اثبات است و اگر منکر این موضوع باشیم، بالطبع این مسائل هم نفی می‌شود. این مطلب بطور متعدد در آیات قرآن به کار رفته است. واژهٔ برزخ در سوره آل عمران، غافر و مؤمنون آمده است و در برخی دیگر آیات قرآنی به این مفهوم اشاره شده است. برخی از مفسران اهل سنت، در مورد برخی از این آیات، دیدگاه متمایزی از سایرین دارند و دلالت آن آیات را بر ثبوت حیات برزخی نپذیرفته‌اند و معتقدند بعد از مرگ در حیات دنیوی، مسئله حیات برزخی اتفاق نمی‌افتد بلکه حیات بعدی انسان بعد از نفخه صور در قیامت اتفاق می‌افتد و ما در این تحقیق ضمن بیان نظریات مختلف، به بررسی و تحلیل نظریات ایشان می‌پردازیم.

کلید واژه‌ها: برزخ، توسل، شفاعت.

m.salehi313@gmail.com

۱. استادیار و عضو هیئت علمی دانشگاه شهرکرد

۲. استادیار و عضو هیئت علمی دانشگاه آزاد اسلامی

درآمد

برزخ از جمله اصطلاحاتی است که در متون اسلامی به کار رفته است و دارای سابقه دیرینه‌ای است این واژه در علوم دیگر مانند فلسفه، کلام و عرفان نیز کاربرد دارد. یکی از مهم‌ترین مسائل اساسی در باره عالم برزخ این است که در میان این جهان و سرای آخرت، جهان سومی به نام برزخ وجود دارد که ارواح همه انسانها پس از مرگ تا روز قیامت در آن قرار می‌گیرند. این اعتقاد از آیه «و من ورائهم برزخ الی یوم یبعثون» (مؤمنون / ۱۰۰) اخذ شده است؛ البته از جزئیات آن جهان آگاهی چندانی نداریم و بر اساس سخنان اهل بیت (ع) این قدر می‌دانیم که ارواح نیکان و صالحان در آن جهان، منتعم به نعمتهای فراوانی هستند مانند شهدا که به تصریح قرآن، آنها زنده‌اند و در پیشگاه پروردگارشان منتعم هستند (آل عمران / ۱۶۹).

نیز ارواح ظالمان و طاغوتها و حامیان آنها در آن جهان معذبند همان طور که قرآن در باره فرعون و آل فرعون گفته شده «عذاب آنها آتش است که هر صبح و شام بر آن عرضه می‌شوند و روزی که قیامت بر پا شود فرمان خواهد رسید که آل فرعون را داخل سخت‌ترین عذابها کنید (غافر / ۴۶).

طرح مسئله

موضوع حیات برزخی دارای اهمیت بسزایی در تبیین موضوعات مهم و اساسی دیگر مانند توسل و شفاعت است؛ به طوری که اعتقاد به ثبوت شفاعت، توسل، استغاثه به اولیای الهی و عدم اعتقاد به این موضوعات بستگی به ثبوت یا عدم ثبوت موضوع حیات برزخی دارد؛ لذا تبیین این موضوع دارای اهمیت بسزایی است. آیات قرآنی به تبیین این موضوع اساسی پرداخته است؛ لکن برخی از مفسران دیدگاهی متمایز از دیگران داشته، و سعی نموده‌اند به نوعی برخی از لوازم حیات برزخی - مانند شفاعت،

توسل و استغاثه به اولیای الهی - را انکار نمایند.

در منابع حدیثی شیعه و اهل سنت، احادیث فراوانی در ارتباط با حیات برزخی وارد شده است به طوری که برخی از بزرگان، ادعای تواتر نموده‌اند چنانچه خواجه نصیرالدین طوسی در این زمینه چنین می‌نویسد: «وَعَذَابُ الْقَبْرِ وَقَعُ بِالْإِمْكَانِ وَ تَوَاتُرِ السَّمْعِ بِوُقُوعِهِ» (ص ۳۳۷) و عذاب قبر وقتی اتفاق می‌افتد که شخص در حیات برزخی باشد و الا اگر منکر این حقیقت باشیم، عذاب قبر هم منتفی می‌شود چون عذاب جسم بی جان، امکان عقلی ندارد.

از نظر ادلهٔ عقلی، وجود عالم برزخ یک امر ممکن است و روایات معتبر فریقین بر وقوعش حکایت دارد. روایات مختلفی از فریقین بر وجود عالم برزخ وجود دارد به عنوان نمونه پیامبر اکرم (ص) در این رابطه فرمودند: «الْقَبْرِ أَمَا رَوْضَةٌ مِنْ رِيَاضِ الْجَنَّةِ أَوْ حُفْرَةٌ مِنْ حُفْرِ النَّيْرَانِ»؛ یعنی «قبر یا باغی است از باغهای بهشت یا حفره‌ای از حفره‌های دوزخ (بخاری، ۳/ ۹۹؛ مجلسی، ۶/ ۲۱۴).

بالینحال، این موضوع در عین حال یکی از مسایل مورد اختلاف، بین مفسران است و علل عمده در بروز این اختلاف، وجود تفاسیر مختلف در آیاتی است که به این موضوع، اشاره شده است. لذا جهت تبیین این موضوع، به بررسی آیاتی که اشاره به این موضوع دارد، می‌پردازیم. پس ما در این مقاله در صدد پاسخ به سوالات ذیل هستیم: اولاً، مستندات قرآنی بحث برزخ کدام است؛ ثانیاً، دیدگاه مفسران اسلامی در موضوع حیات برزخی چیست؛ و ثالثاً، افتراق و اشتراک دیدگاه علمای مذاهب مختلف چیست.

۱. استدلال به آیهٔ برزخ

در سورهٔ مؤمنون گفته می‌شود «وَمِنْ وَرَائِهِمْ بَرْزَخٌ إِلَىٰ يَوْمِ يُبْعَثُونَ» (مؤمنون/ ۱۰۰)؛ یعنی «در پشت سر، برزخی دارند تا روزی که مبعوث شوند». در مورد واژه برزخ مذکور در آیه، بین مفسران اسلامی اختلاف نظر وجود دارد.

الف) استدلالهای مختلف به این آیه

به عنوان نمونه برخی از ایشان همچون فخر رازی (۲۳ / ۱۲۱) و قاسمی (۷ / ۳۱۶) واژه برزخ در این آیه را به معنای حاجز و حائلی می‌دانند که منظور این است که این افراد نمی‌توانند تا روز قیامت به دنیا برگردند.

بعضی دیگر برزخ را به معنای یک امر ترساننده یا عذاب، تلقی نموده‌اند و آن را این‌گونه معنا کرده است: «أَمَّا هُوَ الْأَمْرُ الْهَائِلُ الْعَظِيمُ وَ لَا مَعْنَى لَهُ إِلَّا الْعَذَابُ»؛ یعنی «برزخ همان امر ترساننده عظیم است و معنایی دیگر جز معنای عذاب برای او وجود ندارد» (قاضی عبدالجبار، ۳۳۷). پس به نظر وی، آیه مذکور دلالتی بر وجود عالم برزخ ندارد.

ب) نقد استدلالهای فوق

چنین استدلالی صحیح نیست چون چنین تفسیری مخالف با سیاق آیه است زیرا آن چه از مفهوم این آیه بدست می‌آید این است که مراد از برزخ، عالم قبر است که همان عالم مثال است و مردم در آن عالم که بعد از مرگ است، زندگی می‌کنند تا قیامت فرا برسد و آیات دیگر و روایات فراوان که از طرق اهل تسنن و شیعه وارد شده، این مطلب را ثابت می‌کند (طباطبایی، ۱۵ / ۹۸).

همچنین، مرجع ضمیر جمع در آیه «وَمِنْ وَرَائِهِمْ بَرْزَخٌ» خطاب به گروه کافران است یعنی پیش روی آنها مانعی وجود دارد که میان بازگشتشان به دنیا تا روز قیامت و بیرون آمدن از قبرها فاصله‌ای بنام عالم برزخ ایجاد می‌کند. که این مطلب موید این است که مراد از (برزخ) عالم برزخ که واسطه بین دنیا و آخرت است.

پ) برزخی همچون عالمی واسطه

قابل ذکر است این که برزخ به معنای واسطه‌ای بین دنیا و آخرت باشد، مطابق با سیاق آیه و آیات دیگر و روایات فراوان که از طرق اهل تسنن و شیعه وارد شده، است بر این معنا دلالت دارد. به عنوان مثال در منابع شیعه در روایتی امام صادق (ع)

فرمودند: «البرزخ هو القبر و هو التراب و العقاب بین الدنیا و الاخرة» «برزخ، عالم قبر است که آن عبارت از ثواب و عقاب بین دنیا و آخرت است» (مجلسی، ۶/ ۲۱۸).

باری، این آیه به دو دلیل دلالت بر وجود عالم برزخ می‌کند. نخست این که افراد تقاضای بازگشت به دنیا در وقت مرگ با بعد از می‌کنند تا اینکه عمل صالح بجا بیاورند؛ ولی تقاضا، مورد پذیرش واقع نمی‌شود، این تقاضای بازگشت، دلالت بر وجود حیات و شعور متقاضی می‌کند که عمل گذشته را خراب کرده و عذاب در انتظار اوست و آن نیز در عالم برزخ است.

همچنین، قید «الی یوم یبعثون» نشانگر این است، عالمی که تا روز برپایی قیامت، در انتظار آنان است و در برابر آنان قرار دارد و بر آنان احاطه دارد که این همان عالم برزخ است و در صورتی که برزخ به معنای مانع از بازگشت به دنیا باشد قید «الی یوم یبعثون» لغو می‌شود.

۲. آیاتی از سورهٔ بقره

دو نمونه از آیاتی که این مفسران بدان استدلال کرده‌اند، در سورهٔ بقره دیده می‌شود. هیچ یک از آنها، واژهٔ برزخ یا واژهٔ مشابهی ندارند؛ اما مفسران از آنها دلالت بر عالم برزخ را فهمیده‌اند. اکنون به این آیات خواهیم پرداخت.

الف) آیهٔ بیست و هشتم

آیهٔ سوم، آیهٔ «کیف تکفرون بالله و کنتم امواتا فاحیکم ثم یمیتکم ثم یحییکم ثم الیه ترجعون» (بقره/ ۲۸) است؛ یعنی «چگونه کافر می‌شوید به خدا و حال آن که مرده بودید و زنده کرد شما را و دیگر بار بمیراند و باز زنده کند و عاقبت به سوی او باز خواهید گشت». در این آیه، دو بار به موضوع مرگ انسانها اشاره نموده است و اگر یکی از آن دو همان مرگی باشد که آدمی را از دنیا بیرون می‌کند چاره‌ای جز این نیست که یک اماتة دیگر را بعد از این مرگ تصویر کنیم و آن وقتی است که یک زندگی دیگر،

میانہ دو مرگ یعنی مردن در دنیا برای بیرون شدن از آن و مردن برای ورود به آخرت، یک زندگی دیگر فرض کنیم و آن همان زندگی برزخی است (طباطبایی، ۱/ ۱۷۱).

برخی به چنین تفسیری اشاره نموده و در ادامه به این روایت، اشاره نموده‌اند «... و آنان در موقع سؤال در قبورشان زنده می‌شوند حتی آنان صدای پای تشییع کنندگان را می‌شنوند و از پروردگار و پیامبر اسلام و دینشان سؤال می‌شود». آنها بر این پایه معتقدند که این آیه برای اثبات عذاب و راحتی قبر دلالت می‌کند (حقی، ۱/ ۷۱).

به همین ترتیب، برخی از مفسران اهل سنت، معتقدند منظور از اماتہ اول، همان مرگ قبل از حیات دنیوی است که انسان دارای حیاتی نیست و مراد از اماتہ دوم، مردن و کوچ کردن از آن است و منظور از احیای اول، حیات دنیوی و مراد از احیای دوم، حیات اخروی در قیامت است (قاسمی، ۱/ ۳۱۰؛ ابن کثیر، ۶/ ۱۲۷؛ ابن عثیمین، ۱/ ۱۴۶).

در مقام نقد این دیدگاه باید گفت این تفسیر با نظر برخی از علمای اهل سنت، معارض است به عنوان مثال ابن رجب حنبلی، حیات اول را در قبر هنگام سؤال ملکین می‌داند. ایشان، حیات برزخی انسان در قبر را حیات تام و مستقلی مانند حیات دنیا و آخرت نمی‌داند بلکه حیات برزخ را یک نوع اتصال روح در بدن می‌داند که به سبب آن، شعور و درک برای انسان حاصل می‌شود که می‌تواند عذاب و نعمت را درک کند و آنرا حیات کامل و تامی نمی‌داند تا با جدایی روح از آن، مرگ حقیقی صورت گیرد بلکه آنرا شبیه جدایی روح انسان در خواب و بازگشت روح در بیداری می‌داند که این را می‌توان مرگ و حیات نامید (ابن رجب، ۲/ ۱۰۱).

ب) آیه صد و پنجاه و چهار

دیگر آیه، آیه «وَلَا تَقُولُوا لِمَنْ يُقْتَلُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْواتٌ بَلْ أَحْيَاءٌ وَ لَکِن لَّا تَشْعُرُونَ» (بقره/ ۱۵۴) است؛ یعنی «به کسانی که در راه خدا، کشته شده‌اند مرده نگوئید بلکه اینان زنده هستند؛ ولی شما درک نمی‌کنید».

منظور از این حیات، حیاتی حقیقی و طیبه است که خداوند تنها مؤمنین را با آن احیاء می‌کند (طباطبایی، ۱/ ۲۲۵؛ طبرسی، ۱/ ۱۸۵) علمای اهل سنت هم این آیه را جهت اثبات حیات پس از مرگ شهداء بیان نموده‌اند (زمخشری، ۱/ ۲۰۵؛ نسفی، ۱/ ۱۱۹؛ طبرسی، ۲/ ۶۹۸). اما برخی دیگر این آیه را جهت اثبات حیات برزخی شهداء ذکر نموده‌اند با این تفاوت که حیات آنان برای دیگران قابل حس و درک نیست و این نوع حیات برزخی، مختص به شهداء است (جزایری، ۱/ ۱۳۴؛ صابونی، ۱/ ۱۰۷).

این تفسیر، صحیح نیست زیرا حیات برزخی در آیه، عمومیت دارد و شامل همه می‌شود و لزومی ندارد این نوع حیات برزخی، اختصاص به شهداء داشته باشد. حال اگر چنین امری در مورد شهدا ثابت شده است در مورد پیامبران از دو جهت ثابت است. نخست این که این مقام و منزلت برای شهدا به عنوان اجر بر جهاد و جانفشانی در راه خدای تعالی داده شده است؛ در حالی که انبیاء الاهی خود این سنت را پایه نهاده‌اند و در این راه خطیر جانفشانی نموده‌اند که روایات مختلف به حیات برزخی آنان اشاره نموده است؛ مانند این که نقل شده است که پیامبر اسلام (ص) فرمودند: پیامبران در قبرهایشان زنده‌اند و نماز می‌گزارند (هیثمی، ۸/ ۲۱۱).

بنابراین نباید گمان برد که تنها ارواح پیامبران، پیشوایان دین و خاصان درگاه حق از ارواح شهدای معمولی، برترند (جوادی آملی، ۴/ ۱۷۱). مراد از حیات برزخی، حیات اجتماعی آنان نبوده است؛ زیرا گروه فداکار، پیوسته در قلوب و افکار مردم، جای داشته و فداکاریهای آنان خطوط طلایی صفحات تاریخ ملتها را تشکیل می‌دهد اما ذیل آیه این پندار نفی می‌کند زیرا اگر مقصود حیات اجتماعی بود این مطلبی نبود که بر امت اسلامی و بالخصوص افراد بیدار و روشن مخفی و پنهان بماند تا قرآن مؤکدا در دو سوره مطرح نماید (سبحانی، ۵۲). چنین دیدگاهی مخالف آیات قرآن است؛ به جهت این که این آیه خطاب به عموم مؤمنین است و همه مسلمین به قیامت و زنده شدن در آن جهت

پاداش اعمالشان معتقدند؛ لذا اگر منظور از (احیاء) زنده شدن در قیامت می‌بود، دیگر آیه نیازی به جمله (لکن لا تشعرون) نمی‌داشت و از این عبارت مستغنی می‌بود؛ چون همه به این مضمون معتقد و ملزم هستند.

۳. دیگر آیات

دو آیه دیگر در سوره غافر، و آیه‌ای نیز در سوره مؤمنون مورد استناد مفسران برای اثبات وجود عالم برزخ واقع شده است.

الف) آیه یازدهم سوره غافر

آیه دیگر از همین قبیل را می‌توان در سوره غافر دید: «قالوا ربنا امتنا اثنتین و احییتنا اثنتین فاعترفنا بذنوبنا فهل الی خروج من سبیل» (غافر / ۱۱)؛ یعنی «می‌گویند پروردگارا تو ما را دو بار میراندی و دو نوبت زنده کردی اینک به گناهان خود اعتراف می‌کنیم حال آیا راهی برای بیرون شدن از آتش هست؟».

بعضی از مفسرین (نسفی، ۴ / ۱۵۰؛ آلوسی، ۲۴ / ۸۵؛ ابن تیمیه، ۶ / ۸۹؛ قاسمی، ۸ / ۱۹۱) اولین اماتہ را حالت نطفگی انسان می‌دانند که هنوز روح در آن دمیده نشده است و «احیاء اولی» را حالت آدمی بعد از دمیده شدن روح در کالبد دانسته‌اند و مراد از «اماتة دوم، اماتہ در دنیا و قبض روح است و مراد از «احیای دوم» احیاء در روز قیامت دانسته‌اند.

اما چنین تفسیری از آیه صحیح نیست؛ زیرا اولاً آیه که سخن از دو میراندن و دو زنده کردن دارد، اشاره به میراندن بعد از زندگی دنیا و میراندن بعد از زندگی در برزخ و احیای در برزخ و احیای در قیامت می‌کند؛ چون اگر زندگی در برزخ نبود، دیگر میراندن دومی، قابل تصور نبود؛ زیرا هم میراندن باید بعد از زندگی باشد و هم احیاء باید بعد از مردن و هر یک از این دو باید مسبوق به خلافتش باشد و گرنه «اماتہ» و «احیاء» نمی‌شود. در ادامه آیه، زندگی انسان را دارای سه مرحله می‌داند: یکی

زندگی در دنیا، دوم در برزخ، سوم در قیامت و کفار در این کلام خود متعرض حیات دنیوی نشده‌اند؛ و گرنه می‌بایستی گفته باشند: «واحييتنا ثلاثا» ما را سه زندگی دادی با اینکه زندگی دنیا هم احیاء بوده است (طباطبایی، ۱۷/۴۷۶).

ثانیا، «اماته» بر حالت نطفگی انسان یعنی حالت قبل از دمیده شدن روح در آن، صدق نمی‌کند چون اماته وقتی صادق است که قبلاً حیاتی باشد و خداوند متعال از نام بردن اماته‌ها و احیاءها حکمتی را دنبال می‌کند که آن حکمت به جهت حصول یقین ایشان به مسأله معاد است و زندگی دنیا و مرگ قبل از آن زندگی، هیچ اثری در پیدا شدن یقین به معاد ندارد (طباطبایی، ۱۷/۴۷۶).

ب) آیهٔ چهل و ششم سورهٔ غافر

آیهٔ دیگر، «النَّارُ يُعْرَضُونَ عَلَيْهَا غُدُوًّا وَعَشِيًّا وَ يُومُ تَقُومُ السَّاعَةُ ادْخُلُوا آلَ فِرْعَوْنَ أَشَدَّ الْعَذَابِ» (غافر / ۴۶) است؛ یعنی «آتشی که هر صبح و شام بر آن عرضه می‌شوند تا قیامت به پا شود و چون به پا شد گفته می‌شود: ای آل فرعون، داخل شدیدترین عذاب شوید». این آیه، یکی از آیات اثبات کنندهٔ عالم برزخ است؛ زیرا تصریح می‌کند که پیش از قیامت هر صبح و شب، آتش بر آنها نشان داده می‌شود و این مسألهٔ حیات برزخی را روشن می‌کند.

یکی از نکاتی که آیه آن را بیان می‌کند، مسألهٔ عرضه آتش بر دوزخیان است و آن چه مسلم است عرضه آنان بر آتش قبل از روز قیامت است که در آن روز، دوزخیان را داخل دوزخ می‌کنند پس معلوم می‌شود، عرضه کردن آل فرعون بر آتش، در عالمی قبل از عالم قیامت صورت می‌گیرد و آن عالم برزخ است که فاصله بین دنیا و آخرت است (طباطبایی، ۱۷/۲۰۸).

برخی از مفسران عامه - این آیه را اصل بزرگی بر استدلال اهل سنت بر عذاب برزخ در قبور می‌داند (ابن کثیر، ۴/ ۸۱؛ ابن تیمیه، ۶/ ۹۵). برخی دیگر، عرضه کردن

آتش بر آنان را دائمی می‌داند لذا دو طرف زمانی یعنی اول و آخر وقت عذاب برزخ را بیان نموده است و قائلند با این آیه بر عذاب قبر و برزخ استناد می‌شود (قاسمی، ۸/۲۰۰) نموده‌اند. برخی دیگر نیز در ذیل آیه چنین می‌نویسد: «و وجه دلالت علی عذاب القبر ظاهر غیر آنه یختص بآل فرعون و لا یعم جمیع مکلفین» (قاضی عبدالجبار، ۴۳۹)؛ یعنی وجه دلالت آیه فوق در مورد عذاب قبر واضح است که این عذاب، اختصاص به آل فرعون ندارد و جمیع مکلفین را شامل نمی‌شود. زمخشری نیز گرچه کمابیش همین دیدگاه را تأیید می‌کند، باز این آیه را از آیات اثبات‌کننده حیات برزخی می‌داند (رک: زمخشری، ۱/۲۰۸).

پ) آیه ۲۷ سوره ابراهیم

آیه دیگر، در سوره ابراهیم است «یثبت الله الذین امنوا بالقول الثابت فی الحیاة الدنیا و فی الآخرة» (ابراهیم/ ۲۷)؛ یعنی «خدا مردم با ایمان را به خاطر گفتار استوار و باور عمیقشان، در زندگی این جهان و سرای آخرت بر ایمانشان پایدار می‌سازد». برخی مفسران معتقدند، منظور از «گفتار استوار» اصل ایمان می‌داند که به وسیله دلیلها و برهانهای محکم به اثبات رسیده و پایدار گردیده است و بیشتر مفسران از جمله «ابن عباس» و «ابن مسعود» معتقدند این آیه در مورد پرسش در عالم قبر فرود آمده و منظور از آخرت، عالم قبر است» (طبرسی، ۷/۵۸) و برخی دیگر معتقدند آن چه از ظاهر روایات بدست می‌آید این است که مراد از آخرت، قبر و عالم مرگ است و بهتر این است که روایات مذکور را از باب تطبیق گرفته و بگوییم: روایات یکی از مصادیق تثبیت را بیان می‌کند (طباطبایی، ۱۲/۵۴).

علمای عامه هم در کتب تفسیر و حدیثی خودشان در مورد تفسیر این آیه چنین گفته‌اند: آیه «یثبِتُ اللهُ الذین امنوا بالقول الثابت» در مورد سؤال قبر نازل شده است و مراد از قول ثابت در حیات دنیوی، کلمه توحید است و مراد از قول ثابت در آخرت،

ثبات قدم هنگام سؤال قبر است. در ادامه، روایتی را ذکر نموده‌اند که پیامبر اسلام (ص) در تشییع مردی از انصار شرکت نمودند؛ سپس نشستند و دو بار یا سه بار فرمودند «از عذاب قبر به خدا، پناه ببرید» (ابن کثیر، ۴/ ۱۲۳؛ بیضاوی، ۳/ ۱۶۰؛ سیوطی، ۴/ ۱۷۴).

گفتنی است که در این باره روایاتی دیگر نیز در کتب حدیثی عامه وارد شده است. برای مثال، روایتی از براء بن عازب در مورد این آیه آمده است که بر پایهٔ آن، پیامبر (ص) فرموده‌اند این آیه در مورد عذاب قبر نازل شده است. بر پایهٔ توضیحات بعدی روایت، از میت مؤمن پرسیده می‌شود پروردگارش کیست. او شهادتین را باز می‌گوید و این، همان تثبیت قولی است که در این آیه ذکر شده است (مسلم، ۱۷/ ۳۲۶).

نتیجه

ما در این تحقیق در صدد ثبوت این مطلب بوده‌ایم که مفسران اسلامی، در اصل ثبوت چنین موضوعی با هم هیچ گونه اختلافی ندارند اگر چه در برخی از آیات قرآن اختلافاتی دارند؛ اما اصل وجود حیات برزخی، یک امر مسلم و حتمی است که مورد پذیرش مفسران بزرگ اسلامی قرار گرفته است.

منابع

علاوه بر قرآن كريم؛

- ١- آلوسی، محمود بن عبدالله، *روح المعانی*، بيروت، دارالکتب العلميه، ١٤١٥ق.
- ٢- ابن تيميه، احمد بن عبدالحليم، *التفسير*، بيروت، دارالفکر، ١٤٢٣ق/ ٢٠٠٢م.
- ٣- ابن رجب حنبلي، عبدالرحمان بن احمد، *اهوال القبور*، بيروت، دارالکتب العربی، ١٩٩٠م.
- ٤- ابن عثيمين، محمد صالح، *فتاوى العقيدة*، به كوشش فهد سليمان، رياض، دار الوطن، ١٤٣٤ق.
- ٥- ابن كثير، اسماعيل، *البدایة و النهایة*، رياض، مكتبة النصر الحديثه، ١٩٨٦ش.
- ٦- بخاری، محمد بن اسماعيل، *الصحيح*، بيروت، دارالفکر، ١٤٠١ق.
- ٧- بیضاوی، عبدالله بن عمر، *التفسير*، بيروت، دار صادر، ١٤١٩ق.
- ٨- جزایری، جابر، *ایسر التفاسیر*، مدينه، مكتبة العلوم و الحكم، ١٤١٨ق/ ١٩٩٧م.
- ٩- جوادی آملی، عبدالله، *تفسير موضوعی قرآن كريم*، قم، اسراء، ١٣٨٠ش.
- ١٠- حقی برسوی، اسماعيل، *روح البيان*، بيروت، دارالفکر، ١٤٢٤ق/ ١٩٩٧م.
- ١١- زمخشری، محمود بن عمر، *الكشاف*، بيروت، دارالکتب العلميه، ١٤١٥ق.
- ١٢- سبحانی، جعفر، *اصالت روح از نظر قرآن*، قم، مؤسسه امام صادق (ع)، ١٣٧٧ش.
- ١٣- سیوطی، عبدالرحمن بن ابی بكر، *الدر المنثور*، بيروت، دارالفکر، ١٩٩٦م.
- ١٤- صابونی، محمد علی، *صفوة التفاسیر*، بيروت، دارالفکر، ١٩٩٦م.
- ١٥- طباطبایی، محمد حسين، *الميزان*، تهران، اسلاميه، ١٣٦٩ش.
- ١٦- طبرسی، فضل بن حسن، *مجمع البيان*، تهران، اسلاميه.
- ١٧- فخر رازی، محمد بن عمر، *التفسير الكبير*، قاهره، المكتبة البهيه.

- ۱۸- قاسمی، محمد، *محاسن التأویل*، قاهره، دارالحدیث، ۱۴۲۳ق/ ۲۰۰۳م.
- ۱۹- قاضی عبدالجبار معتزلی، *تنزیه القرآن عن المطاعن*، بیروت، دارالنهضة الحدیثه.
- ۲۰- مجلسی، محمد باقر، *بحار الانوار*، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۹۸۳م.
- ۲۱- مسلم بن حجاج، *الجامع الصحیح*، قاهره، مکتبه محمد علی صبیح.
- ۲۲- نسفی، عمر بن محمد، *التفسیر*، تهران، بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۵۳ش.
- ۲۳- نصیرالدین طوسی، *تجرید الاعتقاد*، قم، مطبعة العرفان، ۱۳۵۳ش.
- ۲۴- هیشمی، علی بن ابی بکر، *مجمع الزوائد*، بیروت، دار الفکر، ۱۹۹۲م.